

معرفی تکواژ تأییدی در گویش هزارگی افغانستان

دکتر کتابون نمیرانیان *

رحیم فروغی، فاطمه کشاورزی، سمیه مرادی، زرمینه ناحیبی **

چکیده

نوشتار پیش رو، به معرفی تکواژی در گویش هزارگی افغانستان می‌پردازد که ساختاری بسیار ویژه دارد. این تکواژ که فقط از یک واج تشکیل شده، معنای «تأیید» و «بله» را می‌رساند و گویشوران سالمند آن را استفاده می‌کنند. ویژگی بازگشتی این واج، که در میان زبان‌های هندواروپایی نادر است، خود به تنهایی درخور اعتناست. این مقاله، ابتدا به معرفی منطقه و گویش قوم هزارگی می‌پردازد، سپس مشابهت‌های این صدا در سایر گویشها و زبانها، و تکواژ (اُتْف) را بررسی می‌کند. پس از آن، نتیجه‌گیری و منابع آورده می‌شود.

واژگان کلیدی: ترانه، فولکلور، خورزوق.

* استادیار بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز. knamiranian@rose.shirazu.ac.ir

** دانشجویان کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز.

۱. مقدمه

زبان یکی از ابزارهای حفظ دستاوردهای فرهنگی است. هرکس بنا بر توان و تخصص خویش برای حفظ دستاوردهای بشری می‌کوشد و در این راه هرآنچه، به انسان و زندگی وی ارتباط دارد، موضوع بحث است. زبان در بستر زمان جاری می‌شود و هر روزه در میان کاربران خود تحولاتی را پشت سر می‌گذارد. در این میان، زبان‌شناسی قصد دارد تا با دید علمی، به دور از هر گونه حب و بغض و سوگیری‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... به بررسی زبان‌ها و گویش‌ها بپردازد. در هر زبانی می‌توان ویژگی‌های منحصر به فردی دید که با معرفی آن‌ها، گویش و زبان مدّ نظر ثبت می‌شود و از خطر فراموشی در امان می‌ماند. پژوهش پیش رو نیز به بررسی یکی از پدیده‌های زبانی در گویش هزارگی می‌پردازد. تنوع زبانی، موضوع جالب توجهی در گویش‌شناسی است و هرچه گویشی در انزوای بیشتری قرار گرفته باشد، حوزه‌ای بکرتر و غنی‌تر برای داده‌های زبانی محسوب می‌شود. زبان‌های افغانی نیز، عموماً چنین حکمی دارند. افغانستان کشوری در جنوب شرقی آسیاست. سه دهه جنگ و نابودی میراث چندصدساله پیشینیان و مهاجرت، عواملی است که دست پژوهشگران را از دامان بکرش به دور ساخته است.

گویش هزارگی از شاخه زبان پهلوی شمالی و به عبارتی جزء زبان‌های کهن خراسان بزرگ است که بیشتر گویشوران نواحی مرکزی افغانستان موسوم به هزاره‌ها، هزارستان یا غرجهستان بدان تکلم می‌کنند. (شریعتی، ۱۳۹۰، اینترنت) این مردم سومین واحد ملی از گروه‌های قومی موجود در افغانستان را تشکیل می‌دهند (لعلی، ۱۳۷۲: ۱۵) که بنا به ادعای کارشناسان، زرد پوست و از تبار مغول هستند. وسعت این ناحیه از دید سیاحان و جغرافی نویسان عرب بدین قرار است: «این ناحیه را که از جانب غرب به بادغیس و از طرف شرق به کابل و از سمت شمال به گوزگانان (جوزجانان، جوزجان کنونی) و از سوی جنوب به غزنه محدود است، [غرجهستان] می‌نامند» (لعلی، ۱۳۷۲: ۸۱). جمعیت آن‌ها در حدود ۱۶۵۰۰۰۰ نفر ذکر شده است؛ از این تعداد فقط در حدود ۱۵۰۰۰۰۰ نفر در افغانستان

هستند* (دانشنامهٔ بریتانیکا، ۲۰۰۹، ذیل افغانستان) که به هزاره‌های شرقی موسوم‌اند. هزاره‌ها به نوعی خاص از زبان فارسی صحبت می‌کنند که کلمات ترکی و مغولی فراوان دارد و در مکانی به نام «هزاره‌جات» ساکن هستند. مابقی نیز در کشورهای همسایه مهاجرند. هم‌چنین جامعهٔ مهمی از آن‌ها در ایران و بلوچستان (پاکستان) سکونت دارند. هزاره‌های غربی، هم آن‌هایی را شامل می‌شود که در کوهپایه‌های شمالی سفیدکوه زندگی می‌کنند و هم گروهی را که در مرز ایران با نام هزاره‌های ایران و تایموری یا تیموری شناخته می‌شوند. هزاره‌های غربی، مسلمانان شیعه‌ای هستند که به گویش‌های زبان فارسی تکلم می‌کنند. (دانشنامهٔ بریتانیکا، ۲۰۰۹، ذیل هزاره)

«هزارستان امروز به شمول درهٔ صوف و بلخاب از هشتاد هزار کیلومتر مربع تجاوز نمی‌کند؛ حال آن که در گذشته تا حدود دویست هزار کیلومتر مربع وسعت داشته است. مناطقی چون بهسود مشرقی، خرده کابل، چهارده کابل، تنگی لندر، ارغنده، میدان‌شاه، نرخ، جلریز، تکان، تمام مناطق وردک، بعضی از نقاط لوگر، نقاطی از گردیز، بعضی از نقاط وزیرستان، قسمت‌هایی از کتواز، ولایت زابل فعلی، قلات، مقر، شهر غزنی، شهر قندهار حتی دهکده‌هایی در جنوب قندهار، ارغنداب، دهل، شاه جوی، خاکریز، شاه مقصود، بُست، کِرشک، بعضی از نقاط ولایت هلمند، بعضی از دهات فراه، زمین داور، تمام ولایت ارزگان به شمول اُجرستان و چوره، ارزگان خاص، قسمت‌هایی از ولایت غور تا سرحد هرات، نقاطی از هرات، غوریان قسمت‌هایی از بادغیس و قلعه نو، بعضی از نقاط میمنه، قسمت‌هایی از سنگ چارک، نواحی در دولت آباد، نقاطی از ولایت قُندز، قسمت‌هایی از خلم، روستاهایی در خان آباد، بعضی از مناطق بدخشان، دهاتی از درهٔ غوربند، اندراب، تاله و برفک، کاپیسا، متعلق به هزاره‌ها بوده است که در تمامی این مناطق و شهرها، شواهد تاریخی از سکونت‌گاه‌های اولیهٔ آن‌ها وجود دارد». (یزدانی، ۱۳۸۵: ۱۸۹) هزاره‌ها مانند

* بنا بر برخی منابع جمعیت آن‌ها تقریباً ۲۷.۵ درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهد. برخی ۱۸٪ و برخی دیگر از منابع ۱۰٪ عنوان می‌کنند. (به نقل از ویکی پدیا)

سایر اجداد خود یک دوره کوچی‌گری و چادرنشینی در دامنه‌های سرسبز بابا و هندوکش را به خاطر دارند. بسیاری از این قبایل در پایان قرن بیستم هنوز کوچ‌نشین یا نیمه کوچ‌نشین بودند و تابستان را در چادرهای مخروطی می‌گذراندند سپس کم‌کم به یک‌جانشینی روی آوردند و در روستاها ساکن شدند. (دانشنامه بریتانیکا، ۲۰۰۹، ذیل افغانستان) هزاره‌جات با داشتن زمستان‌های طولانی از مناطق سرد افغانستان است و به تبع آن از سرسبزترین نواحی کشور به‌شمار می‌رود که مراتع مرغوبی را برای دام فراهم آورده و این خود از عوامل تشنج و درگیری بین هزاره‌ها و افغان‌هاست.

اگرچه امروزه هزاره‌ها بیشترین جمعیت شهرهای فارسی‌زبان در افغانستان هستند، تنها ۲۵٪ جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند و به تجارت، آموزش، کارهای فرهنگی و دولت‌مداری مشغول‌اند. (شریعتی، ۱۳۹۰، اینترنت) سیاست تبعیض نژادی، جنگ‌های داخلی و مهاجرت از عواملی است که در از هم گسیختگی جامعه هزاره، پراکندگی و محدود شدن مناطق تحت نفوذشان نقش داشته و دارد. چنان‌که «از زمان به‌قدرت رسیدن هوتکیان و سدوزایی‌ها، بیشتر سرزمین‌های هزاره‌ها از دست رفت و ساکنان آن به سوی مرکز هزارستان رانده شدند. بیشترین و حاصل‌خیزترین سرزمین‌های هزاره در زمان عبدالرحمان به اقوام پشتون سرحدی سپرده شد» (یزدانی، ۱۳۸۵: ۱۸۹).

بنا به همین دلایل، هزاره‌ها نه تنها در افغانستان دچار قُلت و محدودیت مکانی شدند، بلکه حتی به دلیل همین اجبارهای سیاسی و تاریخی به کشورهای همسایه مهاجرت کردند و اکنون «به صورت پراکنده در بیشتر کشورهای جهان به ویژه در افغانستان، پاکستان، ایران، اروپا، استرالیا، هند، کشورهای آسیای میانه و عراق زندگی می‌کنند» (شریعتی، ۱۳۹۰، اینترنت).

۱.۱. وجه تسمیه هزاره

با توجه به کاربرد «هزار» در بین اعداد حسابی، هزاره نامیدن این مردم جای بحث و تأمل دارد. در ابتدا باید در ریشه‌یابی نژادی این مردم به گفتگو پرداخت تا روشن گردد که اطلاق کلمه «هزار» به این مردم به چه دلیلی صورت گرفته است. در وهله اول «هزار» این گمان را قوت می‌بخشد که باید مربوط به تعداد افراد باشد. هم‌چنین نظرات و شایعاتی وجود دارد که «هزار» را به واحدهای منظم اردوی چنگیزخان منسوب می‌نماید؛ در اردوی چنگیزخان بیش از پنجاه و پنج واحد هزارنفری وجود داشت و از خصلت‌های ذاتی این اردو، یدک‌کشیدن افراد ایلجاری، زنان و کلفت‌ها بود (لعلی، ۱۳۷۲: ۲۱-۲۳). در عصر پادشاهان قدیم زابلستان، این قوم هزارسوار را به عوض باج و خراج در حکم قشون استمرار در لشکر شاهی می‌فرستادند. آنچه خود هزاره‌ها می‌گویند، نقل قول‌های متعددی است؛ به‌طورمثال «هزار، عبارت است از هزار قوم»؛ «هزاره، مردمانی است که از هزار راه وارد شدند»؛ «هزاره، مردمی است که هزار خانوار بوده است از نزدیکان خان مغول و موقعی که خان مغول دوباره به سرزمین «گرولانند» بازمی‌گشت، این قوم را طاغی و یاغی یافت و آن‌ها را به این صوب به قهر و زور گسیل داشت»؛ «هزاره خلق ترک‌زبانی که بعد از حمله هون‌ها که در قرن چهارم میلادی صورت گرفت، به‌وجود آمد و در دشت‌های سواحل غربی دریای خزر به زندگی کوچی‌گری مشغول شدند»؛ «هزاره خلق باستانی که در قرن هفتم تا دهم دولتی را تشکیل دادند که وسعت آن در بخش‌های زیرین ولگه تا قفقاز و ساحل شمالی بخیره سیاه را دربر می‌گرفت»، «هزاره ناحیه‌ای است در پاکستان شرقی نزدیک بخش سفلائی همالیای غربی، بین کشمیر و هند...»؛ «هزاره‌ها در بخش کوهستانی به نام هزاره‌جات در جنوب سلسله هندوکش و در منطقه غرب اناردره (گندره) در سرحد ایران زندگی می‌کنند». در اسناد [دیگری که] در رابطه با وجه بخشیدن تسمیه هزاره از سوی مورخان و محققان ارائه شده است، گاهی این عنوان به نام «خزاره»، «خزر» نیز تبدیل یافته است، طوری که دایره‌المعارف فرهنگ روسی این مردم را باشندگان قسمت‌های مغولی

ولگا و قسمت‌های جانبی و علیایی قفقاز قلمداد نموده و ممکن است دریای خزر نیز بی‌ربط با موضوع فوق نباشد. برخی از محققان عنوان «هزاره» را این‌گونه توضیح داده‌اند که از هزاره‌جات، هزار چشمه خوش‌گوار بیرون می‌آید. در جای دیگر کلمه «هزاره» در اصل «هزاله» بوده که به تدریج به هزاره تبدیل شده و آن مرکب از دو جزء است یکی «هو» و دیگری «ساله» که به معنی خوش‌قلب است. هم‌چنین در جای دیگر یزدانی می‌نویسد که از هزارستان هزار چشمه خوش‌گوار بیرون می‌آید و قبل از اسلام در آن ولایت هزار بت‌خانه بوده که بعد از اسلام به جای آن هزار مسجد و هزار منبر ساخته شده است (رک: یزدانی، ۱۳۸۵: ۱۳۴). واژه «هزاره» در اصل (در فارسی هزار) به اصلاحات نظامی چنگیزخان مغول اطلاق می‌شود که ارتش خود را به گروه‌های هزارها، صدها و ده‌ها نفری تقسیم می‌کرد. هزاره عموماً دستور افسر ارشد را اجرا می‌کردند که رابط قبیله‌ای خان بود. بعدها، با تغییر معنایی واژه «هزاره» به جای مکان یا گوشه‌ای از کشور که می‌توانست هزار مرد نظامی را به میدان جنگ بفرستد، به کار برده شد. هم‌چنین می‌تواند اختصاصاً به جای گروه‌های قومی جنگجویان که به گروه‌بندی هزاره‌ها می‌پیوستند، استفاده شود. به دلیل تضعیف سازمان نظامی هزاره و بی‌قانونی و بی‌نظمی متصدیان اصطلاح «هزاره» به تدریج به گروه رهبران کوهستان اطلاق شد. ... هم‌چنین به دلیل حس سرپرستی آن‌ها است که بابر در بابرنامه خود به آن‌ها اشاره می‌کند. (رک: دولینگ، ۱۹۷۳: ۱۲)

۲.۱. سابقه تاریخی هزاره‌ها

تاریخ هزاره‌ها بنا به اقوال، داستان‌ها و شواهد تاریخی، ریشه‌ای کهن دارد. لعلی می‌نویسد که هزاره‌ها قبل از چنگیزخان در هزاره‌جات متوطن بوده‌اند و منشأ قدیم‌تری دارند که امروزه قابل تشخیص نیست. آن‌ها در زمان حملات اسکندر در همان محلی زندگی می‌کردند که فعلاً ساکن هستند. (رک: لعلی، ۱۳۷۲: ۲۶-۲۷).

نقل قول‌های متفاوت، این سؤال را به ذهن می‌رساند که آیا هزاره‌ها، بازماندگان سربازان چنگیزخان مغول هستند یا ساکنان باستانی افغانستان که قبل از اسلام در همین مکان حضور داشته و دارند. پاسخ-گویی به این سؤالات، بحث‌های دامنه‌دار دیگری را به میان می‌کشد که خارج از موضوع این مقاله است. حسنعلی یزدانی آنان را ساکنان اصلی افغانستان می‌داند که حتی پیش از آریایی‌ها به آن‌جا آمده‌اند، اما به علت جمعیت کم به نواحی کوهستانی و پناهگاه‌های آن کوچیده‌اند. اما این ادعا را که آنان از بقایای سپاهیان چنگیزخان هستند، رد می‌کند و تصویری اشتباه می‌داند. تنها در کتاب پژوهشی در هزاره‌ها، یزدانی پس از طرح این سؤال، با قاطعیت بیان می‌کند «من تردیدی ندارم که هزاره‌ها از نژاد زرد و شاخه مغول می‌باشند و نیز تردیدی ندارم که اغلبشان حتی قبل از اسلام در افغانستان بوده‌اند». (یزدانی، ۱۳۸۵: ۱۴۴) ایشان پس از بحث طولانی در این زمینه، زرد بودن نژاد را انکار نمی‌کند اما آن را مربوط به تأثیر نژاد مغول بر ساکنان باستانی افغانستان می‌داند. پس از آن، به ارائه نظرات کارشناسانی چون موسیو فوشه، پوهاند جلال‌الدین صدیقی، عبدالحی حبیبی می‌پردازد و در بحث خود شواهد تاریخی، اسامی طوایف هزاره پیش از چنگیزخان را یک به یک نام برده و مفصلاً شرح می‌دهد. هم‌چنین شواهدی چون نقاشی‌ها و مجسمه‌های مکشوفه، نسب‌نامه‌ها، کتیبه‌ها را در تأیید ادعای خویش ذکر می‌کند (همان: ۱۴۴-۱۸۳).

۳.۱. روش تحقیق

در این تحقیق از هر دو روش میدانی و کتابخانه‌ای برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. در روش میدانی با چند تن از گویشوران صحبت شد که در زیر مشخصات کامل آن‌ها آمده است. برای تهیه فیلم با گویشور هزاره به نام محمدحیدر شیدا که حدوداً ۳۰ سال داشت، مصاحبه شده است. در این گفتگو ایشان آوای بازگشتی را به همراه توضیحات نحوه تولید، بیان نمودند. در مرحله بعد به جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای پرداخته شده و

در این زمینه از مقالات، کتاب‌ها و سایت‌هایی پیرامون مسائل زبانی، تاریخی و جغرافیایی هزاره استفاده شده است.

گویشوران:

۱. محمدحیدر شیدا، ۳۰ ساله، دیپلم، ۱۵ سال اقامت در استان بامیان؛

۲. نجیب‌الله حسن‌زاده، ۲۳ ساله، لیسانس، ۱۸ سال اقامت در استان بامیان السوالی

پنجاب؛

۳. فاطمه صفری، ۷۰ ساله، بی‌سواد، ۵۰ سال اقامت در استان میدان وردک السوالی

بهسود؛

۴. صغری حیدری، ۲۲ ساله، دیپلم، دوران کودکی در افغانستان؛

۵. حسن حیدری، ۵۴ ساله، بی‌سواد، ۳۴ سال ساکن افغانستان؛

۶. گوهر عاشوری، ۴۰ ساله، بی‌سواد، ۳۰ سال ساکن افغانستان.

۴.۱. اهداف تحقیق

از مهم‌ترین اهداف بررسی زبان‌های گوناگون، شناسایی مختصه‌های زبانی و پی‌بردن به نکات اشتراک و افتراق میان زبان‌هاست. با توجه به اهمیت پژوهش‌های زبان‌شناسی در حفظ گویش‌ها و زبان‌های موجود، کوشش شده است تا یکی دیگر از پدیده‌های زبانی توصیف و ارائه شود. این پژوهش تلاش دارد تا این پدیده زبانی را از خطر فراموشی حفظ نماید.

۵.۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

آوای بازگشتی، پدیده‌ای چندان شایع نیست و تنها در چند زبان وجود دارد. هم‌چنین این آوا در گویش هزارگی رو به فراموشی است و امروزه کاربرد خود را در بین نسل جوان از دست داده است. خاموشی زبان مساوی با خاموشی فرهنگ است. از آن جا که، یکی از رسالت‌های زبان‌شناسی، حفظ میراث‌های زبانی است، این نوشتار بر آن است تا با ثبت دقیق یکی از مختصه‌های گویش مذکور که شیوه تولید آن برخلاف دیگر آواهای زبان است، وظیفه و بایسته خویش را انجام داده و به حفظ میراث زبانی گذشته کمک کند.

۲. متن پژوهش

۱.۲. گزارش آواهای بازگشتی و درونسو

آوا یا صوت از ارتعاش مولکول‌های هوا حاصل می‌شود. صدا یک حرکت فیزیکی است و مانند هر حرکت دیگر به انرژی نیاز دارد. دستگاه تنفسی، انرژی لازم برای تولید آواهای گفتار را تأمین می‌نماید و در این رابطه، جریان هوای بازدم عامل اصلی تولید صداست؛ البته در زبان فارسی گاهی جریان هوای دم می‌تواند به‌طور خیلی محدود چنین نقشی داشته باشد (رک: ثمره، ۱۳۸۶: ۹). در زبان فارسی فقط یک آوای درونسو وجود دارد. این آوا بر خلاف همه آواهای دیگر با جریان هوای دم تولید می‌گردد. در تولید این آوا، عقب زبان به نرم‌کام و کناره‌های زبان به اطراف کام متصل می‌شوند. در این حالت، ارتباط هوای شش‌ها با هوای درون دهان قطع می‌شود، نوک زبان به لثه چسبیده و در نتیجه ارتباط هوای جلوی دهان (از لثه تا بست نرم‌کام) با هوای خارج قطع می‌گردد. سپس با پس کشیده شدن نرم‌کام و باز شدن بست لثه هوای خارج با فشار به درون دهان مکیده می‌شود و بر اثر آن آوایی تولید می‌گردد که آن را در اصطلاح عوام «نُچ‌نُچ» می‌نامند. از آن جا که، در ساختمان زبان هیچ گونه نقشی به عهده ندارد، جزء واج‌های زبان به حساب

نمی‌آید. این آوا گاهی در محاورهٔ دوستانه به جای واژهٔ «نه» برای جواب منفی، ابراز تأسف و یا اظهار تعجب به کار می‌رود (رک: ثمره، ۱۳۸۶: ۷۹). در ادامه سخن دکتر ثمره، نگارنده (نمیرانیان) عقیده دارد که ظاهراً در فارسی اصوات درون‌سوی دیگری نیز وجود دارد. از آن جمله: صوتی است شبیه به «ها» که همراه عقب‌کشیدن بدن در موضع ترس ایجاد می‌شود و صدایی برخلاف همین صوت، مثلاً برای دمیدن جهت گرم کردن دست‌ها، به داخل کشیده می‌شود. نیز صوتی که برای نشان دادن خوش‌مزه بودن غذا که به طور طبیعی یا مصنوعی با به درون‌کشیدن آب دهان ایجاد می‌شود و نماد خوش‌مزه بودن خوراک است. شبیه همین صوت برای نشان‌دادن سوزش در قسمتی از بدن یا هم‌دردی شخص دیگر با فرد آسیب دیده شبیه به «س» ایجاد می‌شود. صدای /S/ یا /č/ در این جریان، در اثر مکیده شدن هوا به داخل و نزدیکی سطح زبان و کام به وجود می‌آید.

هم‌چنین در زبان انگلیسی نیز صدای درون‌سوی «نچ»* به منظور مخالفت وجود دارد که در نوشتار آن را به صورت «tsk, tsk» نشان می‌دهند. این صدا نمونه‌ای از «نچ دندان» است. برای تولید آن عقب زبان با نرم‌کام تماس پیدا می‌کند و اطراف و نوک زبان، دندان‌ها را لمس می‌کند. نوفه** نچ، زمانی رخ می‌دهد که نوک زبان پایین می‌رود. آواهای نچ دیگر در موقعیت نوک و تیغهٔ زبان و هم‌چنین در شیوهٔ رها کردن هوا به سمت حفرهٔ دهانی متفاوت‌اند.

نچ‌ها بخش منظمی از سیستم هم‌خوانی در زبان‌های خوزایی هستند. مانند مردمان ناما*** و خوو****. زبان‌شناسان پنج آوای متمایز را مشخص کرده‌اند؛ از این جمله نچ دندان، نچ کناری (شبیه آوای نچ‌نچی که به اسب می‌گویند)، نچ لثوی (که در آن نوک زبان روی برآمدگی پشت دندان‌های بالا قرار می‌گیرد)، نچ پس‌لثوی و در برخی گویش‌ها

* click

** noise

*** Nama

**** Xóō

نچ‌های دولبی (که صدایی از یک بوسه می‌سازد) و غیره را می‌توان نام برد. اعتقاد بر این است که زبان‌های نگونی* آفریقای جنوبی که شامل خوزا و زولو است، صدای نچ را از زبان‌های خوزایی قرض گرفته‌اند. (رک: بریتانیکا، ۲۰۰۹، ذیل نچ)

بازگشتی** نیز به صوت‌های گفتاری که به وسیلهٔ نوک زبان به صورت برگشته در حالی که، سخت‌کام را به‌طور تقریبی لمس می‌کند، گفته می‌شود. بسیاری از زبان‌های [سرخپوستان: چگنی] هندی از /d, t/ برگشته استفاده می‌نمایند و بسیاری از سخن‌گویان بومی این زبان‌ها در هنگام انگلیسی صحبت کردن هم‌چنان این صوت‌ها را به‌کار می‌برند. /r/ مورد استفادهٔ برخی سخن‌گویان جنوب غربی انگلیس و نیز بسیاری از گونه‌های انگلیسی آمریکایی به شکل صوت برگشته است. (ریچاردز و اشمیت، ۱۳۸۴: ذیل بازگشتی)

گرچه داده‌ها دقیق نیست، حدود ۲۰ درصد از زبان‌های دنیا هم‌خوان‌های بازگشتی از یک نوع یا از نوع متفاوت دارند. حدود نیمی از آن‌ها فقط فرایند بازگشتی‌های پیوسته*** و بقیهٔ آن‌ها، هر دو فرایند انسدادی و پیوسته را دارند. هم‌خوان‌های بازگشتی در زبان‌های هند و آریایی و دروایدی در شبه‌قارهٔ هند**** متمرکز شده‌اند.

زبان‌های نورستانی شرق افغانستان نیز هم‌خوان‌های بازگشتی دارند. در میان زبان‌های ایرانی شرقی، این هم‌خوان‌ها در پشتو، وخی*****، سنگلچی ایشکمشی و مونجی‌ایدقا رایج هستند. آن‌ها هم‌چنین در بعضی دیگر از زبان‌های آسیایی از جمله ماندارین چین، جاوایی و ویتنامی به‌کار می‌روند.

* nguni

** retroflex

*** retroflex continuants

**** Indaian subcontinent

***** Wakhi

تمرکز اصلی دیگر، در زبان‌های بومی استرالیا و غرب اقیانوس آرام (به نیو کالدونیا* مشهور است) است. در این مکان، بیشتر زبان‌ها، انسدادی بازگشتی، خیشومی و نزدیک شونده دارند. هم‌خوان‌های بازگشتی بین زبان‌های اروپایی نسبتاً کمیاب هستند؛ به طور مثال در ساردینی و سیسیلی و بعضی از گویش‌های ایتالیایی مانند کالابری و اسلانتینو و لونیجیانی در بیشتر صورت‌های سوئدی و نروژی به کار می‌رود. در دو تای اخیر، ترتیبی از /r/ به علاوه یک هم‌خوان تیغه‌ای ممکن است با معادل تیغه‌ای بازگشتی خود جایگزین شود؛ برای مثال نام Martin ممکن است به صورت [mat:in] - [mat:in] تلفظ شود. این کار، گاهی بر روی چندین هم‌خوان در یک ردیف بعد از یک r صورت می‌گیرد (مثال Hornstull تلفظ می‌شود [hu:ŋs'tel:]). نوع لثوی نوک‌زبانی نیز در پنینسولار** اسپانیایی و در باسک*** به کار می‌رود، گرچه توصیفات واجی از این زبان‌ها به ندرت به این صداها نام بازگشتی می‌دهند و اصطلاح (مبهم) لثوی نوک‌زبانی را برای آن برگزیده‌اند.

بازگشتی نزدیک‌شونده /r/ در بسیاری از گویش‌های انگلیسی‌آمریکایی، به ویژه در میانه غربی ایالات متحده، واج‌گونه لثوی نزدیک شونده /r/ است. لهستانی و روسی بازگشتی‌های صغیری**** دارد، اما هیچ انسدادی یا روانی در این جایگاه تولید نیست. در زیر نمونه‌ای از هم‌خوان‌های بازگشتی در برخی زبان‌ها نشان داده شده است.

* New Caledonia

** Peninsular

*** Basque

**** sibilant

IPA	Description	Example			
		Language	Orthography	IPA	Meaning
ŋ	بازگشتی خیشومی	سوئدی	Vänern	[vɛ : .nɛŋ]	وانرن*
t̪	بازگشتی بی‌واک انسدادی	هندی	तापू (tāpū)	[ta : puʰ]	جزیره
d̪	بازگشتی واک‌دار انسدادی	سوئدی	Nord	[nu : d̪]	شمال
ʂ	بازگشتی بی‌واک سایشی	ماندارین	上海 (Shànghǎi)	[ʂɑ̃ŋ.xài]	شانگهای
z̪	بازگشتی واک‌دار سایشی	روسی لهستانی	жаба zaba	[zaba]	قورباغه
ɻ̪	بازگشتی نزدیک‌شونده**	تامیل	தமிழ் (Tamil)	[t̪ɐmiɻ̪]	تامیل
l̪	بازگشتی نزدیک شونده کناری	سوئدی	Karlstad	[kʰ : l̪.s a]	کارلستد
ɽ	بازگشتی زنشی***	هوسا****	Shaara	[ʃá : ɽa]	تمییز کردن
ɻ̪	بازگشتی کناری زنشی	پشتو	ږوند	[un]	کور
ɻ̪	صدای نچ بازگشتی (واک‌دار)	ستترال جو	—	[g!·ú]	آب

* بزرگ‌ترین دریاچه در سوئد

** retroflex approximant

*** retroflex flap

**** Hausa

همان‌گونه که در جدول بالا مشاهده می‌کنید، هم‌خوان‌های بازگشتی به گونه‌های مختلف در برخی زبان‌ها وجود دارد؛ به طور مثال در تولید این هم‌خوان‌ها، زبان ممکن است مسطح، محدب یا حتی به صورتی باشد که نوک زبان حلقه به عقب است. (ویکی‌پدیا، ۲۰۱۱، ذیل هم‌خوان بازگشتی)

پائول آرسنالت در مقاله خود به نقل از هامن* (۲۰۰۳) سه ویژگی تولیدی برای هم‌خوان‌های بازگشتی در زبان‌های هند و آریایی ذکر می‌کند.** که این سه ویژگی عبارت‌اند از: عقبی*** (- پیش‌دهانی)، نوک‌زبانی**** (-پراکنده *****) و پس‌کشیدگی***** (+پسین). او در این مقاله، از فرایندهای واجی برای تشخیص این که چه ویژگی‌هایی از نظر واجی برای آواهای بازگشتی ممیز معنا هستند، استفاده می‌کند. سپس وی به این نتیجه می‌رسد که آواهای بازگشتی از لحاظ ویژگی (+ نوک‌زبانی) ممیز معنا هستند. از آن جا که نوک زبان در تولید آوای اُتف نقش اساسی ایفا می‌کند، می‌توان ریشه این آوا را احتمالاً بازمانده یکی از آواهای بازگشتی هند و آریایی دانست.

۲.۲. توصیف آوای بازگشتی /θ/ (تکواژ اُتف)

آوای گفته شده در گویش هزارگی نوعی [θ] است که در بین کاربران خود به نام «اتف = atof» خوانده می‌شود. گویشور مدّ نظر از ناحیه بامیان هزاره و در حال حاضر مقیم ایران است. اما حشر و نشر ایشان با دیگر هزاره‌ها باعث گردیده که گویش بومیشان حفظ

* Hamann

** زبان‌های هند و آریایی که هم‌چنین هندی نامیده می‌شود، زیرگروه شاخه هند و ایرانی از خانواده زبان‌های هند و اروپایی است. در ابتدای قرن بیست و یکم زبان‌های هند و آریایی توسط بیش از هشتصد میلیون نفر تکلم می‌شد، به‌خصوص در هند، بنگلادش، نپال، پاکستان و سریلانکا. (بریتانیکا، ۲۰۰۹، ذیل زبان‌های هندوآریایی).

*** posteriority

**** apical

***** distributed

***** retraction

شود. بنا به ادعای ایشان این آوای برگشتی متعلق به نواحی دایکندی، دایزنگی و قسمت‌هایی از بامیان است. البته در این راستا با گویشوران متعدد در ارتباط با وجود این آوای بازگشتی صحبت شده است؛ اکثریت این گویشوران این آوا را تأیید کرده‌اند، اما نسل جوان آن را به کار نبرده‌اند؛ در نتیجه فراموش شده است.

در زیر ابتدا توضیحات خود گویشور (شیدا) را در مورد نحوه تولید آوا نقل کرده، سپس به تفصیل درباره آن توضیح می‌دهیم.

- «درون‌سو است یعنی به طرف داخل مکش دارد. هوا به طرف داخل کشیده شده، در آن واحد به وسیله زبان قطع و دو باره رها می‌گردد که براساس آن صدا به وجود می‌آید».

در درون‌سو بودن آغاز تولید آوای مذکور تردیدی نیست؛ زیرا طبق گفته گویشور و مشاهده نحوه تولید آن هوا به سمت داخل کشیده می‌شود. شیوه تولید این آوا شامل سه فرایند است. در فرایند اول، نوک زبان بین دندان‌ها قرار گرفته و جلوی زبان با لثه بالا تماس دارد. نوک زبان مانع از بسته شدن دهان می‌شود و مجرای تنگی را ایجاد می‌نماید که باعث می‌شود هوا با شدت زیاد به درون دهان کشیده شود. در فرایند دوم، زبان راه ورود هوا را به طور موقت می‌بندد و بدین ترتیب باعث ایجاد وقفه در تولید صدا می‌گردد. سپس در فرایند سوم، نوک زبان به سمت دندان‌ها باز می‌گردد و هوای ذخیره شده را به ناگاه رها می‌کند. دهان بسته، لب‌ها نیز گسترده و تقریباً ثابت است.

برعکس دیگر آواها در زبان‌های ایرانی، شش‌ها منبع تولید این آوا نیستند؛ بلکه هوای بیرون به وسیله فرایند اول به درون دهان مکیده می‌شود؛ بنابراین فرایند، در همان ابتدای دهان، تولید و رهش نیز در همان مکان رخ می‌دهد. حنجره‌ها نیز در تولید این آوا نقشی ندارند.

علاوه بر صداهای بازگشتی که در جدول ۱ نشان داده شد، صداهای بازگشتی شامل نچ‌های بازگشتی زیرزبانی (مثلاً در زبان سنترال‌جو و دامین) نیز می‌شود. از آن جا که آوای نچ به وسیله دم تولید می‌شود، می‌توان نام آوای بازگشتی درون‌سو را برای آن برگزید.

البته بسیاری از زبان‌های دیگر نیز در بردارنده صدای تأییدی yah, yeah, yuh یا yes هستند که با کشیدن هوا، شبیه مکشی شدید* است. این مثالی است از یک درون‌سوی ششی. این آوا در زبان‌هایی مانند برخی از گویش‌های زبان انگلیسی، فرانسوی غیر رسمی، فارائویی**، نروژی، سوئدی و دانمارکی به کار می‌رود. در خلخای مغولی*** واژه [thi:m] (به معنی بله) و اغلب با جریان هوای درون‌سوی ششی تولید می‌شود. (ویکی‌پدیا، ۲۰۱۱) ،ذیل آوای درونسو)

۳. نتیجه‌گیری

شش‌ها منبع اصلی تولید انرژی برای ایجاد صدا هستند. در اکثر موارد هوایی که از شش‌ها خارج می‌گردد عامل تولید صداست. در زبان‌های هند و اروپایی به ندرت هوای دم به تولید صدایی منجر می‌گردد که نقش واجی داشته باشد، اما به طور مثال در خانواده زبان‌های خوزایی مانند خوسا (بانتو****)، زولو*****، آر، و غیره، واج‌های درون‌سو جزء زبان هستند و کاربرد وسیعی دارند که به این زبان‌ها، زبان نچ***** می‌گویند (دانشنامه بریتانیکا، ۲۰۰۹، ذیل نچ). در این پژوهش نشان داده شد که آوای بازگشتی «آتف» جزء همان اندک مواردی است که تولید آن‌ها خلاف قاعده تولیدی دیگر آواهاست. از آن جا که آوای بازگشتی و در اندک موارد درون‌سو در زبان‌های هند و آریایی و در تعدادی از

* gasp

** Faroese

*** khalkha mongolian

**** Bantu

***** Zulu

***** click language

زبان‌های هند و اروپایی و زبان مغولی وجود دارد، به آسانی نمی‌توان در مورد ریشه آن نظر قطعی داد. شاید بتوان با جمع‌آوری داده از این زبان‌ها، ریشه احتمالی آن را یافت. آوای مذکور در ابتدای فرایند تولید آن از لحاظ درون‌سو بودن مانند «نچ‌نچ» فارسی است، اما از لحاظ معنا و کاربرد، برخلاف «نچ‌نچ» که معنایی منفی از آن استنباط می‌شود، معنای «بله یا تأیید» می‌دهد. البته این مطلب به بافت جمله نیز بستگی دارد. از آن جا که این واج در ساختمان زبان نقشی به عهده ندارد، جزء واج‌های زبان محسوب نمی‌شود و تنها در مکالمات محاوره‌ای در حکم صوتی برای تأیید استفاده می‌شود*.

* با تشکر از جناب آقای دکتر مرتضی یمینی به دلیل همکاری‌های سودمندشان و خانم‌ها آزاده خادمی و مرضیه محمدی، دانشجویان رشته فرهنگ و زبان‌های باستان دانشگاه شیراز که در امر ترجمه یاریگر بودند.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

۱. ثمره، یدالله (۱۳۸۶). آواشناسی زبان فارسی (آواها و ساخت آوایی هجا)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲. ریچاردز، ج. س. [و اشمیت ر (۱۳۸۴)]. فرهنگ توصیفی آموزش زبان و زبان‌شناسی کاربردی، ترجمه ا. چگنی، تهران: رهنما.
۳. لعلی، علی داد (۱۳۷۲). سیری در هزاره‌جات، قم: احسانی.
۴. یزدانی، حسن علی (۱۳۸۵). پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، تهران: عرفان.

5. Dulling, G. K. (1973). *THE HAZARAGI DIALECT OF AFGHAN PERSIAN*. London: The Central Asian Research Center.

6. *The new Encyclopaedia Britannica* (15th ed., Vol. 5). (1978). New Delhi: micropaedia.

7. Arsenault, P. (2008). *Coronal features and retroflexion in Indo-Aryan languages*, philosophy thesis Supervised by Keren Rice, University of Toronto

ب. پایگاه‌های اینترنتی

- ۱- شریعتی، ح. (۱۳۹۰، سرطان ۱۶). گویش هزارگی (تبیین نظریه بومی بودن هزاره ها). بازیابی از غرjestان: <http://ghurjistan.com/archieves/6152>

2- www.britannica.com

3- www.wikipedia.com